

ضرورت پرهیز از نگاه افراط و تفریطی به کنوانسیون خزر

دیگری با ایالات متحده و اسرائیل است، در دستورگار قرار گیرد.

مهم‌ترین دستاورد تصویب احتمالی کنوانسیون

یک مسأله مهم‌ترین است که تصویب کنوانسیون الزاماً به معنای تعیین سهم ایران از بستر و زیر بستر کاسپین نیست، بنابراین، بحث‌هایی که طی روزها و هفته‌های گذشته درباره درصد سهم ایران مطرح شده، دقیق نیست و می‌توان گفت دو رویکرد افراطی را دنبال می‌کند؛ چه رویکردی که معتقد است سهم ایران ۵۰ درصد است و چه رویکردی که به اعدادی مانند ۱۱ و ۱۳ درصد اشاره می‌کند. لازم به تأکید است که اساساً تعیین درصد و سهم کشورها به صورت عددی با تصویب این کنوانسیون صورت نمی‌گیرد، بلکه کنوانسیون، تعیین این سهم را به مذاکرات دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای ساحلی، بویژه کشورهای مجاور و مقابل که با یکدیگر مرز و حدود مشترک دارند، منوط کرده است. بنابراین، نمی‌توان با استناد به تصویب کنوانسیون، سهم مشخصی را برای ایران تعیین‌شده تلقی کرد و باید از افتادن در دام این افراط و تفریط‌ها پرهیز کرد.

کنوانسیون اکتائو را باید نقطه عطفی در تلاش کشورهای ساحلی برای ایجاد رژیم حقوقی جدید دریای کاسپین دانست. در این سند موضوعاتی مانند کشتیرانی، ماهیگیری، محیط زیست، خطوط لوله و کابل های زیردریایی و حضور نیروهای امنیتی و نظامی کشورهای غیرساحلی نیز مطرح شده و یک چارچوب جامع برای روابط پنج کشور ساحلی ایجاد شده است.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهایی که این کنوانسیون برای ایران دارد، شاید تثبیت اصل منع حضور نیروهای مسلح کشورهای غیرساحلی در دریای کاسپین باشد. با این حال، باید به این نکته اشاره کرد که کنوانسیون دریای کاسپین را میان پنج کشور تقسیم نکرده و سهم مشخصی از بستر و زیر بستر برای هیچ کشوری تعیین نکرده است. بر اساس ماده ۸، تعیین حدود بستر و زیر



قدرت ایران و منافع ایران در دریای کاسپین فقط از طریق حقوق بین‌المللی به دست نمی‌آید. در واقع، ارزش اصلی ایران در موقعیت جغرافیایی آن نهفته است و این موقعیت زمانی می‌تواند به قدرت ژئوپلیتیک تبدیل شود که با توسعه زیرساخت‌ها، تقویت خطوط مواصلاتی، درگیر شدن در کریدورهای مختلفی که در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و اوراسیا عبور می‌کنند و در کنار آن، یک فعال همراه باشد

می‌کند؛ چراکه در میان این پنج کشور ساحلی فقط ایران دارای یک ساحل مقرر در جنوب دریای کاسپین است و از نظر جغرافیایی وضعیت مطلوبی ندارد. ممکن است این موضوع باعث شود منافع ایران به صورت کامل تأمین نشود.

به همین دلیل، پس از امضای کنوانسیون، وزیر امور خارجه وقت ایران با صدور یک اعلامیه تفسیری تأکید کرد که منظور کنوانسیون از کشوری که از وضعیت جغرافیایی مطلوبی برخوردار نیست، ایران است و بر این اساس، در تعیین خط مبدأ ایران، کشورهای مجاور و مقابل باید با رعایت اصل انصاف و اصول حقوق بین‌الملل درباره خط مبدأ تصمیم‌گیری کنند.

آنچه مورد نظر ایران است و منافع ایران را تأمین می‌کند، خط مبدأ مستقیم است، نه خط مبدأ عادی و این به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی ایران است.

گزینه‌های پیش روی ایران

با توجه به این کلیات و جزئیات، اکنون باید دید چه گزینه‌هایی پیش روی ایران قرار دارد. یکی از این گزینه‌ها، تصویب کنوانسیون در شرایط کنونی است. این اقدام مزایایی دارد و می‌تواند امکان بهره‌برداری ایران از ظرفیت‌ها و مزایای پیش‌بینی‌شده در این کنوانسیون را فراهم کند.



دارد که آسیای مرکزی را به دریای کاسپین و خلیج فارس و در واقع جنوب وصل می‌کند. این می‌تواند به عنوان یک نقطه قوت در نظر گرفته شود.

بنابراین، آنچه باید در دستور کار قرار گیرد، در کنار بحث‌های حقوقی و تصویب کنوانسیون، این است که بنادر شمالی و شبکه حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای توسعه پیدا کند. اگر بتوانیم مسائل موجود در کریدور شمال-جنوب را حل کنیم و از این طریق قدرت چانه‌زنی ایران را افزایش دهیم، قطعاً این افزایش قدرت در رژیم حقوقی دریای کاسپین نیز تأثیر می‌گذارد و می‌تواند باعث شود اهرم‌های مذاکراتی ما بیشتر شود.

در نهایت همان‌گونه که طرح دیدگاه‌هایی مبنی بر سهم ۵۰ درصدی ایران یا در مقابل، تعیین سهم ایران بر اساس اعدادی مانند ۹ درصد نیز بدون توجه به سازوکار پیش‌بینی‌شده در کنوانسیون، مصداق همین افراط و تفریط است.

از این رو، ضروری است موضوع با فاصله گرفتن از این دوگانه، به‌صورت دقیق و مبتنی بر ملاحظات حقوقی و امنیتی بررسی شود. در نهایت، ایران باید سه مؤلفه «حقوق، قدرت و زمان‌بندی» را به‌صورت همزمان و در ارتباط با یکدیگر در نظر بگیرد تا بتواند از ظرفیت‌های موجود برای تأمین هرچه بهتر منافع خود بهره بگیرد.



پژوهشگر ارشد «ایراس»

بحث درباره وضعیت حقوقی دریای کاسپین و جایگاه ایران در این پهنه آبی موضوعی نیست و به تحولات امروز محدود باشد؛ بلکه سال‌هاست یکی از مباحث مهم حقوقی، سیاسی و راهبردی در روابط میان پنج کشور ساحلی کاسپین به شمار می‌رود. نقطه عطف این بحث، امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین در ۱۲ اوت ۲۰۱۸ در شهر اکتائو قزاقستان بود که پس از سال‌ها مذاکره میان پنج کشور ساحلی با هدف ایجاد چارچوبی حقوقی برای تنظیم روابط و تعیین قواعد حاکم بر این پهنه آبی به امضا رسید.

با این حال، امضای کنوانسیون به معنای پایان یافتن بحث‌ها درباره حقوق و منافع کشورهای ساحلی بویژه ایران نبود. از همان زمان تا کنون، یکی از پرسش‌های اصلی این بوده که این سند تا چه اندازه توانسته منافع و حقوق ایران را تأمین کند و در صورت وجود اختلاف یا ابهام، گزینه‌های حقوقی و سیاسی ایران چه خواهد بود. از این رو بررسی دقیق مفاد کنوانسیون و نسبت آن با منافع ملی ایران همچنان اهمیت دارد.

با این حال با ارائه این کنوانسیون از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی، بار دیگر بحث درباره منافع و معایب تصویب این سند مطرح شده است. در تمام این مدت، به دلیل حل‌نشدن مسأله تعیین حدود دریایی ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، دولت‌های مختلف از ارسال این لایحه به مجلس برای تصویب خودداری کرده بودند. در همین راستا یک مسأله مهم مطروحه است که چه تحولاتی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و در مناسبات ایران با کشورهای ساحلی به وجود آمده که جدید است و باعث شده تصویب کنوانسیون در شرایط فعلی با توجه به اینکه کشور درگیر جنگ در جبهه

پاسخ نظام مالیاتی به روایتی که از چند رقم، یک بحران را نادرست تصویرسازی می‌کند

مالیات عقب‌نمانده؛ این شیوه محاسبه و اندازه‌گیری است که عقب افتاده است

اگر اقتصاد ضعیف است، چرا پایه مالیاتی در حال هوشمندشدن است؟

مسئله بزرگ‌تر از رقم وصولی است. اقتصاد ایران سال‌هاست با یک مشکل ساختاری مواجه است؛ بخشی از فعالیت اقتصادی در معرض دید نظام مالیاتی نبوده، در حالی که بخش رسمی و شفاف، مالیات خود را می‌پردازد.

در چنین اقتصادی، افزایش درآمد مالیاتی فقط از یک مسیر ممکن نیست. در واقع دو مسیر مشخص وجود دارد و آن فشار بیشتر بر همان مؤدیانی که شناسایی شده‌اند و دوم بزرگ‌تر کردن تور مالیاتی و کشف فعالیت‌هایی که تا حالا سهم خود را از هزینه‌های عمومی پرداخت نکرده‌اند.

مشخص است که مسیر دوم، مسیری است که نقشه راه نظام مالیاتی کشور بوده و همان هوشمندسازی، داده‌محوری و سامانه مؤدیان است. اگر این تحول درست اجرا شود، رشد درآمد مالیاتی دیگر به معنای افزایش نرخ مالیات نیست؛ به معنای کاهش شکاف میان مالیات واقعی و مالیات وصول‌شده است. این همان تغییر زمین بازی است که در تحلیل‌های صرفاً بودجه‌ای دیده نمی‌شود.

آیا کسری مالیاتی یعنی استقراض از بانک مرکزی؟

گزارش منتشرشده از کاهش تحقق درآمد مالیاتی به احتمال استقراض از بانک مرکزی و پیامدهای تورمی می‌رسد.

این پرش تحلیلی گزارش مذکور بوده است چرا که بین «کاهش تحقق یک قلم از درآمدهای بودجه» و «تأمین کسری از منابع بانک مرکزی» چندین متغیر وجود دارد؛ از سایر درآمدهای دولت گرفته تا هزینه‌ها، انتشار اوراق، درآمدهای نفتی، واگذاری دارایی‌ها، مدیریت نقدینگی و نحوه اجرای بودجه. بنابراین اگر قرار است درباره تورم و استقراض پولی هشدار داده شود، باید زنجیره مالی آن اثبات شود؛ نه اینکه صرفاً از فاصله میان یک هدف بودجه‌ای و وصولی چهارماهه، نتیجه نهایی استخراج شود.

بنابراین، هشدار درباره تورم مهم است؛ اما هشدار اقتصادی وقتی ارزش دارد که مکانیزم آن نشان داده شود و مسئله واقعی را نباید گم کرد.

البته نباید این موضوع را نادیده گرفت که نظام مالیاتی ایران همچنان با مشکلات جدی مواجه است، از پیچیدگی مقررات گرفته تا هزینه تمکین، اختلافات مالیاتی، فرار مالیاتی، معافیت‌های گسترده، ضعف شفافیت برخی فعالیت‌ها و فاصله میان اقتصاد رسمی و غیررسمی. اما نقد این مشکلات با این گزاره که «رشد درآمد مالیاتی یعنی فشار بیشتر» تفاوت دارد. اتفاقاً اگر قرار است مالیات سهم بیشتری در تأمین هزینه‌های دولت پیدا کند، باید این بار را از دوش بخش شفاف اقتصاد برداشت، نه اینکه آن را سنگین‌تر کرد. مالیات پایدار بدون اقتصاد شفاف ممکن نیست؛ و اقتصاد شفاف بدون مالیات عادلانه دوام نمی‌آورد.



حاصل تورم ده‌های سال گذشته و بحث از نیست، از طرف دیگر عمده این تورم در بخش مواد خوراکی از جمله گوشت قرمز، مرغ، پنچ بوده که این موارد معاف از مالیات بر ارزش افزوده است. لذا اساساً تورم آنها در میزان مالیات بر ارزش افزوده سهمی ندارد. از طرف دیگر، افزایش تورم موجب کاهش قدرت خرید مردم می‌شود و غالب مردم ابتداتاً منابع درآمدی خود دقیق‌تر حساب دولت با مؤدی است.

عمده‌آنها معاف از مالیات بر ارزش افزوده است. برای فهم عملکرد مالیاتی باید پرسید، چه اقدام‌های جدیدی شده است؟ چه میزان فرار مالیاتی کشف شده است؟ ترکیب مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم چه تغییری کرده است؟ مالیات بر ارزش افزوده چه وضعیتی داشته است؟ مالیات شرکت‌ها، مشاغل و حقوق چه سهمی از رشد را ساخته‌اند؟ چه مقدار از رشد وصولی ناشی از فرآیندهای جدید و چه مقدار ناشی از تغییر زمان وصول بوده‌است؟ چه میزان مالیات مسترد شده است بدون پاسخ به این پرسش‌ها، «رشد واقعی مالیات» تنها یک محاسبه حسابداری است، نه تحلیل کامل عملکرد نظام مالیاتی.

مسئله دیگر این است که تورم اگر افزایش یافته برای مالیات‌دهنده نیز افزایش یافته و هزینه فعالان اقتصادی را افزایش داده است.

از طرف دیگر، وقتی تورم تجمعی در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ حدود ۱۹۷ درصد محاسبه می‌شود و رشد محقق شده درآمدهای مالیاتی در همین دوره ۲۷۲ درصد است، یعنی تورم و مالیات یک به یک رشد نکرده‌اند و رشد درآمدهای مالیاتی را نمی‌توان تماماً به رشد تورم نسبت داد.

برای قضاوت درباره رفتار سازمان با فعالان اقتصادی بسیار مهم است. چرا که براساس روایت گزارش منتشر شده سازمانی که صرفاً به افزایش وصولی فکر کند، به‌طور طبیعی انگیزه‌ای برای تسریع استرداد ندارد. اما افزایش قابل توجه استرداد نشان می‌دهد مسئله فقط «گرفتن مالیات» نیست؛ مسئله تفکیک مالیات واقعی از مالیات قابل استرداد و حرکت به سمت تسویه بین‌این‌اگر قرار است عملکرد نظام مالیاتی نقد شود، این رقم هم باید روی میز باشد. چرا که نمی‌توان ۵۷۷ هزار میلیارد تومان وصولی را تئیر کرد و ۲۹ هزار میلیارد تومان استرداد را از متن حذف کرد.

مالیات یک شاخص تورمی ساده نیست

یکی دیگر از پایه‌های استدلال گزارش، مقایسه رشد نامشی از مؤدی غیرشفاف را بحران کند. برعکس؛ هدف این است که مؤدی شفاف، هزینه شفاف‌بودن خود را نپردازد و فعالیت اقتصادی پنهان نتواند از زیر بار مالیاتی فرار کند. این همان تفاوت میان مالیات‌ستانی وصول گرا و عدالت مالیاتی است.

مالیات بیشتر به معنی فشار بیشتر نیست

یکی از پیش‌فرض‌های گزارش منتشرشده این است که رشد درآمد مالیاتی را می‌توان نشانه افزایش فشار بر بنگاه‌ها و خانوارها دانست. این گزاره زمانی رنگ واقعیت باید به خود بگیرد که حقیقت آشکار شود یعنی باید اثبات شود؛ اگر رشد وصولی از محل افزایش نرخ مالیات بود، این نگرانی قابل طرح بود. اما وقتی بخشی از افزایش درآمد از مسیر شناسایی مؤدیان جدید، کشف فعالیت‌های پنهان یا موسوم به فرار مالیاتی، اتصال داده‌ها و کاهش فرار مالیاتی اتفاق می‌افتد، تغییر آن به «فشار بیشتر بر مؤدیان» دقیق نیست.

موضوع مهم‌تر آن این است که نظام مالیاتی مدرن قرار نیست از مؤدی شفاف، مالیات بیشتری بگیرد تا کسری ناشی از مؤدی غیرشفاف را جبران کند. برعکس؛ هدف این است که مؤدی شفاف، هزینه شفاف‌بودن خود را نپردازد و فعالیت اقتصادی پنهان نتواند از زیر بار مالیاتی فرار کند. این همان تفاوت میان مالیات‌ستانی وصول گرا و عدالت مالیاتی است.

رقمی که در روایت «فشار مالیاتی» جا افتاده است

اگر قرار است عملکرد سازمان امور مالیاتی با یک رقم مورد ارزیابی قرار بگیرد، چرا فقط باید رقم وصولی دیده شود؟ چرا به رقم استرداد مالیاتی اشاره نشده است؟ در چهار ماه نخست سال گذشته حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان مالیات و عوارض ارزش افزوده مسترد شد. این رقم در چهار ماه نخست امسال به حدود ۲۹ هزار میلیارد تومان رسیده؛ یعنی حدود ۱۵۰ درصد افزایش مالیاتی مهوتر از خود عدد وصولی است.

پرسش این است که آیا می‌توان داده‌های چهار ماهه اول سال ۱۴۰۵ را با یک معیار مشخص به صورت یک روایت تک خطی، خط کشی کرده و به کل سال ۱۴۰۵ تسری داد؟

برای پاسخ به این پرسش نه تنها کارشناسان اقتصادی بلکه هر فردی که با حوزه اقتصاد آشنایی اندکی داشته باشد «خیر» است. زیرا درآمدهای مالیاتی در ۱۲ ماه به‌صورت بکثوخت وصول نمی‌شوند و این موضوع حداقل در ۳۰ سال گذشته نیز وجود داشته است. برای توضیح بیشتر به این موضوع زمان تسلیم اظهارنامه ها، سررسید پرداخت‌ها، قطعی شدن مالیات، رسیدگی به پرونده‌ها و مالیات‌های عملکرد، مالیات بر ارزش افزوده می‌کنند. بنابراین چهار ماه اول سال ۱۴۰۵ از حیث وصول منابع درآمدی مالیاتی «یک‌سوم سال» نیست که بتوان درآمد مالیاتی آن را به‌صورت مکانیکی به یک‌سوم هدف ساله تسری داد. اگر این نکته بدیهی در تحلیل لحاظ نشود، یک فاصله زمانی به «شکست سیاست مالیاتی» تبدیل می‌شود.

توان وصول نظام مالیاتی نسبت به سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است

در چهار ماه اول سال ۱۴۰۴، رشد درآمدهای مالیاتی نسبت به مدت مشابه سال ۱۴۰۳ حدود ۲۳ درصد بود؛ این نرخ در چهار ماهه اول سال ۱۴۰۵ به حدود ۴۶ درصد رسیده است. این رقم به تنهایی برای جشن گرفتن کافی نیست؛ همان‌طور که برای صدور حکم شکست نیز کافی نیست. اما یک چیز را به‌روشنی نشان می‌دهد، توان وصول نظام مالیاتی نسبت به سال قبل افزایش یافته است. این افزایش در شرایطی اتفاق افتاده که کشور با نااطمینانی اقتصادی، محدودیت‌های فعالیت، شرایط ویژه و تغییر زمان‌بندی برخی تکالیف مالیاتی مواجه بوده است.

نگاهی به عملکرد نظام مالیاتی در تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده در سال‌های قبل نیز راهگشا است. سال گذشته علیرغم دو جنگ تحصیلی، ۹۴ درصد درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده محقق شد. بر همگان واضح بود اگر در ماه پایال سال جنگی به کشور تحمیل نمی‌شد، این درصد از ۱۰۰ هم می‌گذشت. نشان به آن نشان که در دو سال قبل از ۱۴۰۴ نیز درصد تحقق همیشه از ۱۰۰ درصد بوده است. بنابراین پرسش اصلی دیگر این نیست که «چرا مالیات افزایش یافته؟» بلکه پرسش مهم‌تر آن است که چگونه بدون افزایش نرخ‌های مالیاتی و بدون فشار مضاعف بر مؤدیان، و حتی با بروز جنگ و محاصره اقتصادی که منجر به کاهش واردات و مالیات مربوطه شد، وصول مالیاتی ۴۶ درصد رشد کرده است؟

برای این پاسخ کافی است به جریان مالیات ستانی رجوع شود، آن‌جا که بخشی از این تغییر، حاصل عبور تدریجی از مالیات‌ستانی سنتی به سمت مالیات‌ستانی داده‌محور و سیستمی است. این تغییر شاید در جدول درآمدهای بودجه دیده نشود، اما برای فهم آینده نظام مالیاتی مهوتر از خود عدد وصولی است.



مسئله مالیات را نمی‌توان با یک عدد و بدون توجه به موضوعات اجتماعی و زمان وصول، الگوی تحقق درآمد‌ها، تغییرات قانونی، زمان‌بندی تکالیف مؤدیان و عملکرد واقعی سازمان تحلیل کرد. اگر قرار است درباره عملکرد نظام مالیاتی قضاوت شود، ابتدا باید با شاخص‌های هم‌جنس و قابل مقایسه سخن گفت؛ در غیر این صورت، «عده‌به جای «واقعیت» می‌شیند. یر پایه داده‌های آماری به‌دست آمده از سازمان امور مالیاتی کشور، درآمدهای مالیاتی چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۵ حدود ۵۷۷ هزار میلیارد تومان بوده است؛ این رقم در مقایسه با ۳۹۶ هزار میلیارد تومان مدت مشابه سال قبل، حدود ۴۶ درصد رشد کرده است. در همان حال، استرداد مالیات و عوارض ارزش افزوده نیز از حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان به حدود ۲۹ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است؛ یعنی حدود ۱۵۰ درصد رشد. این‌ها داده‌هایی هستند که دیگر رسانه‌ها نیز آن را منتشر کرده اند، اما عده‌ای قلم به‌دست به‌نام رسانه از میان این گزارش، عقب ماندگی را انتخاب کرده و از کنار بخش مهمی از حقیقت محض یا عامدانه یا ناخواسته عبور کرده است. شاید هم به دلیل ضعف سواد اقتصادی بوده باشد.

اینجا موضوع دفاع از یک سازمان نیست؛ موضوع دفاع از روش درست خواندن آمار است.

اگر قرار باشد هررقمی بدون توجه به تعریف، دوره زمانی، مبای مقایسه و الگوی وصول تفسیر شود، دیگر به تحلیل اقتصادی مواجه نیستیم؛ با «روایت‌سازی یا عده» مواجهیم؛ درست مثل آنچه در مطلبی درباره «کاهش تحقق درآمدهای مالیاتی» و نسبت‌دادن آن به افت فعالیت اقتصادی؛ کاهش قدرت خرید مردم و احتمال تشدید کسری بودجه آمده است، که در این راستا سازمان امور مالیاتی کشور توضیحاتی را برای لنویر افکار عمومی ارائه کرده است.

۱۵ درصد، عددی برای اعلام شکست نیست

درآمدهای مالیاتی در چهار ماه نخست امسال، ۵۷۷ هزار میلیارد تومان بوده است. اگر این رقم با کل درآمد مالیاتی مقوب سال مقایسه شود، سهم وصولی چهار ماهه حدود ۲۰.۵ درصد بوده است؛ این نسبت در چهار ماهه سال گذشته حدود ۲۱ درصد بوده است.

این تفاوت مهم است. زیرا در یک روایت، ممکن است گفته شود «تحقق مالیات به حدود ۵۱ درصد رسیده و نسبت به سال‌های قبل کاهش یافته است» و از همین گزاره نتیجه گرفته‌شود که نظام مالیاتی با بحران وصول مواجه شده است.

اما نکته مقابل آن است که هنگامی که مبنای مقایسه به شکل دیگری تعریف شود، تصویر متفاوت خواهد شد و اینجاست که یک پرسش تعیین‌کننده مطرح می‌شود.